

چه باید کرد؟ (در ضرورت آترناتیو کارگری)

رفقا، کارگران، مردم شریف و آزاده، در شرایط حساس و سرنوشت سازی قرار گرفته ایم. که تاریخ به خون نشسته مان ورق می خورد. با اوج گیری بحران عمومی سیاسی بر بستر یک بحران اقتصادی - اجتماعی ساختاری حوادث کشور با سرعت باور نکردنی و غیر قابل پیش بینی رقم می خورد. مبارزه طبقاتی در تمامی ابعاد آن و در تمامی عرصه ها تشدید شده صف انقلاب به روشنی در مقابل صف ارتجاع، قوی تر می شود. قطب انقلاب در مقابل انقلاب حاکم از کرحتی، دو دلی، و نهایتاً "تدافعی بیرون آمده و در حال گرد آوری نیرو و تجدید قوا رو به تعرض می رود.

در جبهه انقلاب جنبش کارگری بعنوان نیروی اصلی و در راس آن به عنوان ضربه زننده و قطعه کوب اصلی انقلاب بر علیه رژیم فاشیستی فقها هر روز بیشتر از روز قبل بر دامنه حرکت خود افزوده و رو به گسترش و سراسری شدن می رود در همین حال دیگر جنبش های اجتماعی از جمله زنان، معلمان، دانشجویان، ملی و... علی رغم فراز و نشیب های فراوان از نفس ناقتاده بلکه هر روز بر توان انفجاری و پتانسیل اعتراضی آنان افزوده می شود. در مجموع توده ها نمی خواهند مانند گذشته زندگی کنند بنابراین در تدارک خیزش و اعتلای نوین هستند. در مقابل، رژیم اسلامی به عنوان حکومت حافظ نظم سرمایه داری در ایران با عقب مانده ترین و فاشیستی ترین اشکال بهره کشی و ابزار سرکوب مقابل اعتلای نوین ایستاده است اما نه تنها توان حل زمینه های عینی آن یعنی حل بحران های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ندارد بلکه حتی برای نجات خود در یک موقعیت آجمز و زبونی گرفتار شده است که هرچه بیشتر دست و پا می زند بیشتر دامنه بحرانهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را گسترش می دهد و راهی جز پذیرفت شرایط سرمایه جهانی و حل تضاد های رو بنایی خود با آن را ندارد که تمامی جناح ها بطور رقابتی در حال سبقت گرفتن از یکدیگر با آغوش باز به استقبال آن می روند. در مورد داخل کشور و مقابله با خیزش جنبش های اجتماعی با دریافت چراغ سبزهای از سرمایه جهانی که منافع هر دو در حال انطباق صد در صد است و هر دو به نتیجه رسیده اند که اگر اختلافات خود را حل نکنند هر دو در مقابل انقلاب کارگری شکست خواهند خورد. بنابراین دوباره سرمایه جهانی و ارتجاع اسلامی دارند همدیگر را در آغوش می کشند حکومت اسلامی هرچه بیشتر از طرف سرمایه جهانی مورد تأیید قرار می گیرد به همان میزان شدت سرکوب و افزایش جویلیسی را

تشدیدی کند، افزایش اعدام های دسته جمعی، استانی کردن سپاه (با توجه به اینکه خیالش از بیرون راحت شده است) برای سرکوب سیستماتیک داخل و غلبه بر خیزش انقلابی به همسویی کامل و هم آغوشی با شیطان بزرگ روی آورده است. همه این بر آمد ها نشان می دهند که حکومت اسلامی نیز نمی تواند مانند گذشته حکومت کندو در معرض تلاشی و نابودی قرار دارد. در همین حال گرسنگی و فلاکت عمومی، بی مسکنی، بیکاری میلیونی، رکود کامل تولید، تورم و گرانی، نابودی تمامی ارزشهای انسانی - فرهنگی، اعتیاد و فحشا و... باعث شده عقب مانده ترین قشرها نیز از لحاظ سطح مبارزه و حرکت و عموماً "اقتدار سنتی نیز به دشمنی علنی و آشکارا رژیم کشیده شوند. همچنین تشدید تضاد میان بالایها و پایینی ها و رشد آشنی ناپذیری آن باعث ایجاد شکاف هرچه عمیق تر در میان حکومتیان در توجیه موقعیت بحرانی و خرابی کنونی، انداختن تقصیر به گردن یکدیگر، خلاصه رانده شدن بخشی از آنان به طرف ضد انقلاب کارگری بیرونی و تشدید تضاد در ابعاد تازه ای شده است. با توجه به عوامل یاد شده جمهوری اسلامی روبه نابودی میباید. در طرف دیگر یعنی طرفداران بیرونی سرمایه داری مجاهدین یا سلطنت طلبان، لیبرال های داخلی و بیرونی به رهبری عموماً و سرمایه جهانی با توجه به احتمال سرنوشتی حکومت اسلامی مخصوصاً از نوع انقلابی - کارگری آن تلاش گسترده ای برای تشکیل اپوزیسیون جایگزین حکومت اسلامی را دارند.

طرح ابراهیم یزدی، لیبرال طرفدار حکومت اسلامی و نور چشم شیطان بزرگ بنام "قانون اساسی بدون ولایت فقیه" تلاشی در این جهت می باشد که از رفسنجانی تا لیبرال های داخلی و بیرونی و حتی تندروترین بخش سلطنت طلبان یعنی درفش کاویانی را در یک جا جمع می کند، و با نزدیکی واتحاد مجاهدین با هارترین بخش های سرمایه جهانی (که همراه با تسویه کامل این فرقه مذهبی - فاشیستی از عناصر ضد سرمایه داری و تحویل آنان به ارتش آمریکا و آواره کردن این نیروها همراه بود) با سلطنت طلبان در مرز اردن، همه و همه نشانگر حرکت برنامه ریزی شده و سازمان یافته ضد انقلاب کارگری بیرونی تحت هدایت و رهبری امپریالیسم آمریکا با توجه به پایان تاریخ مصرف حکومت اسلامی (مخصوصاً در طرح یزدی - آمریکای) برای جلوگیری از سرنوشتی انقلابی و پیروزی برنامه حکومت کارگری است. سرمایه جهانی با سرکردگی آمریکا با توجه به موقعیت استراتژیک ایران در منطقه

حساس نفتی خاور میانه از تمامی امکانات خود در راستایی حفظ نظام سرمایه داری استفاده می کند. در این راستا حافظ سرمایه داری در ایران یعنی مجموعه نظام اسلامی برای سرکوب اعتراضات کارگران و جنبش های اجتماعی خود را بصورت علمی، دقیق و سیستماتیک آماده می کند از جمله اقدامات انجام شده توسط جمهوری اسلامی برای سرکوب پنهان عبارتند از:

ایجاد تشکیلات به نام سازمان پدافند غیر عامل* که وظیفه آن مطالعه و کشف راه های مختلف سرکوب مدرن و کم هزینه و سازماندهی نیروهای مختلف سرکوب به صورت یکدست و هماهنگ است. تا امروز برخی از طرحهای که ارایه و شناخته شده است به صورت زیر هستند.

استانی کردن تشکیلات سپاه**.

تشکیل ستادیا مدیریت های بحران

شورای تأمین امنیت

تشکیل کارگروه های مختلف در ادارات، سازمانها و استانداری ها.

موارد ذکر شده تعدادی از ملموسترین کشفیات این تشکیلات (سازمان پدافند غیر عامل) است که عامر و عامل طراحی، سازماندهی، فرماندهی و مجریان آنها بسیار کمتر در معرض دید هستند. که همین باعث می گردد نظام فاشیستی اسلامی کمتر هزینه منفور بود خود را بپردازد. طبق مکانیسم های اجرایی پدافند غیر عامل تشکیلات های مجری طرح ها (ماموران سرکوب، پلیس سیاسی و تمامی عوامل آن) قبل از احتمال وقوع دست به کار می شوند و زمینه و امکانات برگزاری تجمع ها و اعتراضات را از بین می برند بنابراین نیروها و عوامل سرکوب به چشم دیده نمی شوند یا حداقل کمتر دیده می شوند. و نیاز به سرکوب علنی نمی باشد هر چند که به آن نیز فکر کرده و نیروهای سرکوب علنی خود را در اطراف محلهای احتمالی اعتراضات در انتظار کامل آماده و اختفاء می کنند. برای اینکه در سرکوبها کمتر نیاز به درگیری و اقدام به ضرب و شتم علنی باشد، ماموران و ادارات مربوطه (پلیس سیاسی و تمامی عوامل استخدامی و غیر استخدامی، مستقیم و غیر مستقیم آن) با انجام شش*** مرحله عملیات سرکوب از پنهان تا آشکار ضمن پیشبرد سرکوب اعتراضات هزینه های سرکوب را هرچه بیشتر کاهش می دهند. البته در گذشته نیز از این مراحل استفاده می کردند ولی نه به صورت سیستماتیک و متمرکز و منظم بلکه هر بخشی برای خود مراحل را به سلیقه پس و پیش اجرا می کرد نمونه سرکوبهای که طبق

صورت وجود برنامه کارگری و هژمونی طبقه کارگر لایه های میانی بیشتر نزدیک به اکثریت را علیه ضدانقلاب اسلامی وله انقلاب کارگری بر می انگیزد.

نزدیکی سیاسی سرمایه جهانی بخصوص امپریالیسم آمریکا به جمهوری اسلامی در جهت سرکوب انقلاب کارگری باعث ریزش توهم عظیم لایه های مردمی متوهم به لیبرالیسم و آمریکا خواهد شد. مخصوصاً از میان خرده بورژوازی جدید و تکنوکراتها. این مسئله در تقویت نیروی کارگری اهمیت شایان توجهی دارد. (البته در صورت وجود برنامه وتوان جبهه کارگری).

علی رغم انحرافات شدیدچه در گذشته و چه در حال حاضر درون جنبش کارگری - کمونیستی، جنبش کارگری نسبت به ۵۷ از وضعیت بهتری برخوردار است. که در صورت تقویت آن هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت حرف اول را خواهد زد.

اینکه جنبش کارگری - کمونیستی تجربه ۱۰۰ساله خود و از آن مهمتر تجربه شوراهای کنترل کارگری در سال ۵۷ را به عنوان گنجینه گرانها در خاطره و دستان پرتوان خود برای استفاده انقلابی در دوره جدید را دارد. با توجه به نکات قوت فوق جنبش کارگری در دور جدید در صورت اتحاد و یکپارچگی حول برنامه و تشکیلات انقلابی (حزب طبقه کارگر) شانس اول پیروزی است.

قبل از پرداختن به برنامه و نحوه اتحادنیروهای طرفدار حکومت کارگری دقت و توجه به خطرات و عوامل بازدارنده که جنبش کارگری - کمونیستی را تهدید می کند دارای اهمیت تعیین کننده برای ارتقاء وادامه کاری جنبش است.

اولین و مهمترین خطری که به طور جدی جنبش کمونیستی - کارگری را تهدید می کند با توجه به وزن تعیین کننده حرکات کارگری و وحشت سرمایه جهانی و داخلی از این بابت و نزدیکی هر چه بیشتر آنان به یکدیگر و اتحاد آنها برای قتل عام و سرکوب شدید جنبش کمونیستی - کارگری بسیار جدی است، تجارب جهانی مخصوصاً در گواتمالا، اندونزی و... نشانگر، موید واثابت کننده این گفته است. که سرمایه داری در موقع احساس خطر هیچ تعهدی وپایبندی نسبت به تبلیغات عوام فریبانه خود در مورد دموکراسی و حقوق بشر و آزادی ندارد. بنابراین نیروهای انقلابی باید در جهت ساختار محکم و جدی تشکیلات و اصول سازماندهی مخفی حرکت کرده و موضوع را جدی تلقی کنند. خطر دوم که مکمل خطر اول است انحرافات اکونومیستی و انحلال طلبانه در تمامی جریانات به اصطلاح کارگری بر پایه سوسیال - لیبرالیسم، سوسیال دموکرات و سوسیال رفرمیست با اشکال تشکل های نه صنفی، نه سیاسی علنی گرا است، که تمامی نیرو های موجود را در معرض دید دشمن قرار داده و با استدلال لیبرالی با تکیه به آزاد منشی غرب سرمایه دارو توهم اینکه تکنولوژی قوی رسانه ی از تکرار دهه ۶۰ جلوگیری خواهد کرد. (فراموش میکنند که در دهه

تمام نمایی از نبرد انقلاب و ضد انقلاب بود که در آن ضد انقلاب و ارتجاع از طریق درون آن یعنی از طریق بخشی از اپوزیسیون ضد رژیم سلطنتی با خلع سلاح و با تکیه بر توهم توده های انقلاب کننده نیست به خود که درخلاء سرکردگی سیاسی طبقه کارگر به عنوان قطب اصلی انقلاب بوجود آمده بود توانست در همکاری و مساعدت سرمایه جهانی (مذاکره بهشتی - بارزرگان - ژنرال هویزر آمریکایی بر سرنفت و تسلیم ارتش) انقلاب کارگری - توده ای را به شکست بکشاند و نظام سرمایه داری و ارگانهای سرکوب آن مثل ارتش، سازمان امنیت و... که از ضربات پی در پی انقلاب در معرض نابودی بودند نجات داده و دوباره علیه انقلاب بکار گیرد و تمامی دست آوردهای آن مخصوصاً شوراهای کنترل کارگری، آزادی های گسترده دموکراتیک، آزادی خلقهای تحت ستم (خلقهای کرد، ترکمن و...) را یکی پس از دیگری نابود کرده و در خلاء یک قدرت سیاسی کارگری و حزب انقلابی آن جبهه انقلاب را قدم به قدم عقب براند و در نهایت نظام سرمایه داری را از مرگ حتمی نجات دهد.

آیا کمونیست ها و کارگران انقلابی منتظر تکرار تراژدی انقلاب ۵۷ و حاکمیت فاشستی ارتجاعی دیگری به جای تاج و عمامه هستند!!؟

صد البته نیاز به توضیح عدیده ای نیست که کمونیست ها و طبقه کارگر اساسی ترین ضربات را بر حکومت ستم شاهی زدند. اما به علت شدت سرکوب رژیم پهلوی مخصوصاً علیه کمونیست ها که هر حرکتی و جنبنده ای رامانند حکومت اسلامی در نقطه خفه می کردو دستگاه مذهب را در مقابل کمونیست هاعلم و هرچه بیشتر تقویت می کرد. سرکوب آنقدر برنامه ریزی شده و سیستماتیک بود که اغلب کمونیست ها یا اعدام شده بودند یا زندانهای طویل المدت را می گذرانند. بدان لحاظ عدم حضورپررنگ کمونیست ها برای برنامه ریزی و خلاء آنها در رهبری انقلاب ۵۷ طبیعی بوده که تماماً به سود ارتجاع مذهبی تمام شد. این اولین گام همکاری دو جناح ارتجاعی سرمایه داری برای پیش برد منافع مشترکشان بر علیه انقلاب ۵۷ به صورت سیستماتیک و ناگفته و ناتوشته بود. اما دور جدید انقلاب کارگری دارای ویژگی های خاصی است که اگر نیرو های طرفدار صفوف خود را بر اساس برنامه و تشکیلات مشخص در چهار چوب جبهه و حزب طبقه کارگر متحد تر کنند، پیروزی انقلاب کارگری حرف اول را خواهد زد:

نقطه شروع و محور حرکتهای کنونی که باعث ترس همه ی جناح های سرمایه شده است جنبش توفنده طبقه کارگر است که پایه اصلی و اساس جنبش کمونیستی و حکومت کارگری می باشد.

جناح های مختلف سرمایه داری در داخل ماهیت خود را برای تمامی مردم عموماً و کارگران مخصوصاً از لحاظ عدم رفرم پذیری و عدم توان عوام فریبی نشان داده اند. که این مسئله در

طرح شش مرحله ای تا به این روز به اجرا در آمده است عبارتند از:

جلوگیری از مراسم ۸مارس ۱۳۸۶
جلوگیری از مراسم ۱۶ آذر ۱۳۸۶
جلوگیری و خراب کردن گلگشت خور در ۱۳۸۷
جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه ۱۳۸۷
جلو گیری از مراسم بزرداشت شاملودر ۱۳۸۷

مکانیسم های سرکوب موارد یاد شده دارای نقاط مشترک بسیار زیادی هستند که نشان می دهند عوامل سرمایه داری با مطالعه دقیق شرایط و اوضاع طرح های سرکوب خود را پیاده می کنند و سرکوب را به سمت هرچه سیستماتیک و نامحسوس تر شدن هدایت می نمایند.

هم نمایندگان سرمایه جهانی دولت های سرمایه داری به سرکردگی دولت آمریکا و هم نظام جمهوری اسلامی حافظ سرمایه داری در ایران می خواهند با فریب مردم و تحت فشار قرار دادن آنها منافع خود را حفظ کنند هرچند هر دو طرف عوامل سرمایه جهانی و داخلی همزمان هستند اما در بعد روئینایی اختلافاتی که یکدستی رادر قالب سرمایه جهانی زیر ضرب می برد دارند برای حل این مشکلات هرچند مقطعی رو درروی هم قرار میگیرند اما هر دو طرف سعی دارند رو در روی هرچه محدود تر باشد سرمایه جهانی می خواهد با وارد کردن فشار غیر مستقیم مردم را علیه جمهوری اسلامی به حرکت در آورد تا جمهوری اسلامی را به مسیر مورد دلخواه خود بیاورد یا بدون انقلاب و تغییر ساختار های اقتصادی آن را تعدیل بدهد در مقابل جمهوری اسلامی نیز تلاش دارد با فریب مردم آنها را از مقابله و مخالفت کردن با خود بر حذر دارد. در حالی که هر دو حافظ سرمایه داری و دشمن واقعی مردم به خصوص کارگران هستند. در نتیجه کارگران و مردم به سمت هر کدام کشیده شوند در واقع آلت دست شده و به زیان خود عمل خواهند کرد پس باید مردم و کارگران راه سومی را در پیش بگیرند. راه سوم یعنی اینکه جمهوری اسلامی و دولت امریکا هر دو حافظ سرمایه و دشمن مردم هستند و برای خلاصی از شر هر دو باید برای براندازی سرمایه داری متحد و با همبستگی طبقاتی تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه را به پیش برد. که برای چنین مبارزه ای نیاز به حزب طبقه کارگر متشکل و تحت رهبری کارگران است این حزب باید با استفاده از موقعیت های که سرمایه با ایجاد فشار پیش می آورد سطح مبارزات را ارتقا داده حاکمیت سرمایه را در هم شکسته دولت کارگری برقرار کند.

اما متأسفانه در اردوی طبقه کارگر علی رغم جنبش خود به خودی قوی کارگری نه تنها هیچ برنامه و طرحی برای رهبری انقلاب کارگری در جهت حکومت کارگران وجود ندارد بلکه بر اثر شدت سرکوب و از آن مهمتر بعلت انحرافات حاکم برآن در جا زده دنباله روانه از عقب جنبش خود را سینه خیز می کشاند.

لپ مطلب اینکه که خطر شکست انقلاب ۵۷ در این دوره نیز به نوعی دیگر تکرار شود، بسیار محتمل است. انقلاب بهمن ۵۷ درس های بزرگی به طبقه کارگر و کمونیستها آموخت این انقلاب آئینه

اطلاعات به عنوان اصول اساسی و راهنما کارمخفی در تمامی ارگانهای شکل گرفته از پایین تا بالا. ثانیاً استفاده از تجارب ۱۰۰ ساله جنبش کمونیستی ایران در حوزه تشکیلات های مخفی و اصول سازمانگری مخصوصاً تجارب دهه های ۶۰ و ۷۰ و همچنین تجارب جنبش چریکی با توجه به علل شکستهای آنها بسیار ضرورت دارد. ثالثاً استفاده از اصول مخفی کاری جنبش جهانی کمونیستی - کارگری بخصوص کشورهای مشابه ایران (کشور های تحت اشغال فاشیسم) لازم است. هشتمین قدم: سازماندهی و توافق برای شرکت در نشریه ی مشترک و سراسری به عنوان نقطه اتصال تمامی هسته ها، سلولها، واحد ها، کمیته های مخفی و هدایت هماهنگ آنان در جهت اهداف و برنامه واحد و همچنین انتقال تجارب، رهنمود ها و برنامه های عملی در جهت سازماندهی سراسری مشترک نیروها.

نهمین قدم: نقطه شروع برای رسیدن به اهداف مطروحه عبارتند از: اول تشکیل کمیته موسس مشترک، مرکب از گرایش های همسو در راستای فوق با رعایت اکید موارد امنیتی باشد.

دوم: این نیروها باید از یک طرف بدور از فرقه گرایی و دکماتیسم بوده و از طرفی باید در برنامه های پیشنهادی کمیته فوق وسیعاً شرکت عملی داشته باشند سوم: همچنین با نقد دیالکتیکی در جهت مطلوب و کاملتر کردن موارد ذکر شده مسیر را برای ساختن تشکیلاتی منظم به عنوان ابزار اساسی جهت رسیدن به اهداف مورد توافق که ضرورت حیاتی دارد آماده نمایند. نتیجه عمل، به وظایف بالا باعث می گردد نیروهای موجود را از کلی گویی مخفی و آکادمیک - تئوریک، دنباله روی های اکنومیستی و ژرنالیستی دور کند در یک بستر عملی - سازمانی در گیر کرده. پتانسیل و نیروی آنان را در جهت اهداف سیاسی - حزبی برای ساختن آلترناتیو واقعی به کار بگیرد.

اصول پیشنهادی برای گردآوری نیروهای طرفدار حکومت کارگری جهت ساختن حزب واقعی طبقه کارگر:

دفاع از منافع اقتصادی - سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر و سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی آنان برای رسیدن و ساختن جامعه سوسیالیستی.

سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی از طریق قیام مسلحانه پیروزمند و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان مسلح بیرون آمده از درون قیام بر ویرانه های نابود شده تمامی ارگانهای سرکوب گرجمهوری اسلامی همچنین کنترل و هدایت سیاسی - اقتصادی شورایی بر کلیه موارد عمده تولید و توزیع و دفاع ...

اعتقاد به اینکه هیچ حزب سیاسی واقعی به مفهوم لنینی آن یعنی حزبی که متشکل از تجمع آگاهترین، پیشروترین، جسورترین و متشکل ترین بخش طبقه کارگر باشد در ایران وجود ندارد و

ساختارهای معین تشکیلات و تفکر همه و همه مانع اصلی شکل گیری و پیوند جنبش خود به خودی کارگری با جنبش سوسیالیستی در راستایی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد که این خود سدی اساسی در مقابل ساخته شدن آلترناتیو کارگری است.

با توجه به موارد بالا راه برون رفت از وضعیت کنونی چیست؟

قدم اول: اینکه تمامی نیروهای کارگری بر اساس یک برنامه سیاسی - اجتماعی کارگری (مانیفست) برای انقلاب و حکومت کارگری حول یک جبهه واحد در راستای تشکیل حزب طبقه کارگر گرد آیند. لازم به تذکر است که داشتن برنامه هرچند کامل بدون ساختار عملی - سازمانی به هیچ وجه ضمانت اجرایی ندارد.

قدم دوم: مبارزه دائمی، دقیق و بدون گذشت با انحرافات کارگری در حوزه های اکنومیستی، انحلال طلبانه، سوسیال فرمیستی و سوسیال دمکراتیک که مانع اساسی سازماندهی پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری و ایجاد ارتباط ارگانیک میان آنها برای تشکیل حزب طبقه کارگر است. بیشترین نمود عینی انحرافات فوق دوری از خواست سیاسی تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر و در جازدن روی خواست های جاری در حد تشکل های علنی تعدیل شده است که علنی گرایی، دنباله روی، پرستش خود به خودیسم، ژورنالیسم و محفلیسم و کلاً "نهلیسم روشنفکرانه و بی سازمانی و بی هویتی طبقاتی کامل در مقابل کارهای جدی سیاسی - حزبی برای ارگانیزه کردن نیروها در راستای اهداف انقلابی - سوسیالیستی می باشد.

سومین قدم: در راستای عملی کردن این برنامه و هدایت نیروهای معتقد از میان کمونیستها و کارگران پیشرو و دیگر روشنفکران انقلابی سازمانیابی درهسته ها، واحد ها، سلول های کمونیستی و کمیته های مخفی درمحل کاروندگی کارگران و زحمتکشان جهت پیوند با توده و سازماندهی مبارزات آنها در جهت پیشبرد برنامه فوق بر اساس اشکال فعالیت کمونیستی (تبلیغ - ترویج - سازمانگری) است.

چهارمین قدم: پیوند با طبقه کارگر و توده های ستم دیده بر اساس ارتباط با پیشروان آنان و همچنین تشکل هایشان می باشد.

پنجمین قدم: ایجاد و سازماندهی سازمان انقلابیون حرفه ای از میان افراد مساعد برای فعالیت فوق به عنوان ستون اصلی تشکیلات و همچنین ادامه کاری و هدایت فعالیت های فوق الذکر.

ششمین قدم: تلاش برای پیوند بخش های مختلف بر اساس برنامه و اساننامه مشترک در جهت دست یابی به مرکز رهبری قوی بر اساس اصول اعتقادی و انتخابی مشترک. (این مرحله از رشد نشانگر رشد سراسری خواهد بود).

هفتمین قدم: باتوجه به شرایط فاشیستی، سرکوب و جوشدید پلیسی لزوم رعایت و اجرایی دقیق و شدید مسائل امنیتی و اصول مخفی کاری در تمامی عرصه های عملی - تشکیلاتی شرط حیاتی و اساسی فعالیت کمونیستی است. از این جهت اولاً رعایت و بکارگیری اصول سه گانه کمترین یعنی الف: عدم تداخل ب: عدم تمرکز ج: عدم تسری

۶۰ غرب سرمایه دار چشم خود را بست تا جمهوری اسلامی مسیر سرمایه را هموار کند و جنگ بالکان و کشتار رواندا را همین چند سال قبل خود غرب با همین تکنولوژی قوی رسانه رهبری کرد و همچنین این لیبرال ها چشم خود را بسته اند که همین غرب دمکرات با همین تکنولوژی قوی رسانه ی تجاوز، کشتار و غارت را در افغانستان و عراق پیش میبرد. و تا به حال کشتار ۱۲۰۰۰۰۰ نفر عمدتاً زنان و کودکان فقط در عراق به حامیان دمکراسی و حقوق بشر انجام شده است... این حامیان غیر مستقیم سرمایه داری عملاً در خدمت به جمهوری اسلامی و سرمایه جهانی مرتکب خیانت ناخوشیدنی نسبت به طبقه کارگر می شوند. سومین خطر مخصوصاً سیاسی که سرمایه جهانی و جناح رقیب حکومتی روی آن سرمایه گذاری کرده است خطر سندیکالیسم فرمیستی و سوسیال دمکراتیک بر اساس سه جانبه گرایی است. که با دفاع از شرایط بردگی سیاسی طبقه کارگر در مقابل گدایی قانونی خواست های رفاهی در چهار چوب نظام جمهوری اسلامی عملاً طبقه کارگر را به زیاده جناح داخلی یا خارجی سرمایه داری تبدیل می کند. و بزرگترین مانع ایجاد شدن تشکل سیاسی (حزب) طبقه کارگر در صورت شرایط اعتلای است که اگر در شرایط اعتلای حزب طبقه کارگر وجود نداشته باشد شکست انقلاب ۵۷ به صورت دیگری تکرار خواهد شد. در نهایت این آقایان به اصطلاح نمایندگان کنونی کارگران به تونی بلر، هارتر از جورج بوش آینده تبدیل خواهند شد. اگر سرمایه جهانی در ۵۷ روی خمینی سرمایه گذاری کرد و به نام انقلاب، انقلاب کارگری - مردمی را سرکوب نمود الان می تواند روی فرمیست های سندیکالیست کنونی سرمایه گذاری کند که کرده است.

هرگونه حرکت سندیکایی، اتحادیه ای در مجموع جنبشی بدون جهت گیری سیاسی - طبقاتی به آلت دست سرمایه تبدیل می شود. تجارب همکاری سندیکالیسم با بورژوازی در اروپا (آلمان) و آمریکا در قلع و قمع کمونیستها (روزا لوکزامبورگ) و سوسیالیست های انقلابی اثبات کننده این موضوع است.

چهارمین خطر استراتژیک بودن محل جغرافیایی ایران است. بطوریکه رفیقی از حزب کمونیست ایران به عنوان سلاله های افتخار آمیز ما حدود صد سال قبل در کنگره انترناسیونال سوم گفته است: (موقعیت استراتژیک ایران به عنوان ترمینال شرق و غرب و قرار گرفتن آن در خاور میانه که ۷۵٪ نفت، سرمایه جهانی را تامین می کند. و در صورت پیروزی طبقه کارگر می تواند گلوی سرمایه جهانی را فشرده و انقلاب جهانی را با سرعت شگفت آور به جلو باندازد و الهام بخش نه تنها پرولتاریای کشور های پیرامون خود بلکه جهان باشد). این چیزی نیست که سرمایه جهانی براحتی از آن چشم ببوید. بنابراین از تمامی اهرمها و شگردهای خود علیه جنبش انقلابی اقدام خواهد کرد (جمهوری اسلامی نمونه یکی از این شگردها بود)

پنجمین و مهمترین خطر، انحرافات درونی خود، جنبش کمونیستی - کارگری است. که در هر شکلی مانند سوسیال دمکرات، سوسیال فرمیسم، سوسیال لیبرال و همه آنها در شکل انحلال طلبی و نیز رواج اندیشه پست مدرنیستی در نفی تمامی

گیر نبرد طبقاتی هستند و کارگران ایران نیز به عنوان گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر در این نبرد شرکت دارد و...

موارد فوق الذکر برای جمع آوری نیروهای متعقدیه انقلاب و حکومت کارگری در جبهه واحد کارگری برای ساختن تشکیلات سیاسی کارگران به عنوان تنها ابزار هدایت آن در جهت اهداف کوتاه مدت و نهایی آن می باشد. تا به صورت یک آلترناتیو انقلابی بر بستر بحران عمومی - سیاسی فعلی سکان انقلاب آینده و اپوزیسیون ضد رژیم جمهوری اسلامی را در جهت سرنگونی آن و برقراری حکومت کارگری در دست توانمند خویش بگیرد و از تکرار فاجعه سرکوب انقلاب ۵۷ جلوگیری نماید.

سازماندهی آنان بر اساس برنامه فوری دمکراتیک جبهه کارگری در جهت تامین سرکردگی کارگری بر آنان در راستای انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری و رهاندن جنبش های فوق از توهمات بورژوازی و رهبری لیبرالی.

مبارزه علیه زندان، شکنجه، اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت زندانی کردن فعالین و مبارزان سیاسی و فعالین جنبش های اجتماعی را هدف فوری و عاجل خود قرار بدهند.

مبارزه برای حق تجمع، اعتصاب، تشکل، بیان، مطبوعات و کلیه آزادی های فردی - اجتماعی را از وظایف خود بدانند.

اعتقاد به همبستگی جهانی و مبارزه جهانی کارگران و یک طبقه بودن کارگران علیه نظام طبقاتی جهانی سرمایه که در

هدف از تلاش برای ساختن آن بر اساس آزادی طبقه کارگر بدست خود آنان و نیز قبول لزوم پیوند آگاهی و جنبش سوسیالیستی به عنوان چراغ راهنمای هدایت سیاسی و سوسیالیستی آن است و عمل به این اعتقاد را رسالت طبقاتی خود بدانند.

قبول ضرورت حیاتی ارتباط با پیشروان کارگری در محیط کار و زندگی آنان و سازماندهی تمامی اشکال تشکل توده ای علنی - مخفی کارگران و همچنین سازماندهی خواستها و مبارزات کارگران در تمامی اشکال آن به عنوان اساسی ترین اهرم های هدایت توده ای جنبش کارگری در جهت اهداف برنامه ی جبهه.

قبول تشکل، حرکت و مبارزه تمامی جنبش های اجتماعی از جمله ملیتها، معلمین، زنان، دانشجویان ... و تلاش برای

برای درک و اهمیت ضرورت آلترناتیو کارگری (موضوع بالا) توجه رفا را به نوشته بعدی «سازماندهی جدید جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش های اجتماعی» جلب می کنیم.

کارگران جهان متحد شوید!